

دفاع از:
شمشیر اسلام
در پیرامون علل پیشرفت مسلمین

تألیف:

مصطفی حسینی طباطبایی

عنوان کتاب:

دفاع از شمشیر اسلام در پیرامون علل پیشرفت مسلمین

تألیف:

مصطفی حسینی طباطبایی

موضوع:

عقاید کلام - اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

أ.....	فهرست مطالب.....
۵.....	طلوع اسلام.....
۹.....	شمشیر یا ایمان.....
۱۳.....	موجبات پیشرفت!.....
۱۶.....	راه بیداری ما.....

این سخنرانی در جمعه ۲
رجب ۱۳۸۲ در سالن
دیبرستان بامداد انجام
پذیرفت و از سوی کانون
جوانان اسلامی منتشر
گشت.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِمَّنْ أَثَرَ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ وَفَكَازَرَهُ فَأَسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ ۖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الفتح: ٢٩].

«محمد فرستاده خدا است و همراهان وی بر کافران سخت و میان خود مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی که فزونی و خشنودی از خدا را می‌جویند در چهره‌های‌شان از اثر سجود نشانه است مثل آنان در تورات و انجیل این چنین می‌باشد چون کشتی که نهال تازه خویش برآورد پس آن را قوی گرداند تا سطر شده و بر ساق‌های خویش بایستد آنچنانکه دهقانان را بشگفت آورد (چنین‌اند) تا کافران از ایشان بخشم افتند خدا کسانی را که از آنان ایمان آورده و کردار شایسته نموده‌اند ببخشایشی و پاداشی بزرگ وعده داد.»

طلوع اسلام

تاریخ بشر حرکت طبیعی خود را طی می‌نمود که ناگه‌ای شعاع وحی در مکه بر سینه یتیمی امی بدمید و بدنبال آن فرمان ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۱ صادر گشت.

دنیائیکه اینک باید از خدا بترسد و بنور توحید سر از خواب شرک و غفلت بردارد واقعاً در همه جا خوابیده بود.

در ایران خواب پریشان ایزدان و امشا سپندان و فروهران و احترام به آتشکده مردم را از روح توحید دور می‌ساخت، در روم و یونان خواب آشفته افسانه‌ای خدایان (آفریدت و هرکول و آپولن و ونوس و غیرها) مردمان را گرفتار ساخته بود، در عربستان بدتر از همه جا بت‌ها و وحشیگری‌ها حکومت می‌کردند، ادیان نیز که باید در آن هنگام پرچم دار توحید و فضیلت باشند مانند مسیحیت گرفتار خیالبافی‌هایی از قبیل پسر خدا بودن عیسی‌ها و تثلیث بودند.

نهضت یکتاپرستی و حق‌طلبی از شهر مکه آغاز گشت. در حالیکه تاریک‌ترین افق جهان آن روز بشمار می‌رفت: در پرتو نورانیت هدایتی عجیب قرآن که از ناحیه یتیمی درس نخوانده و دار دنیا ندیده تبلیغ می‌گشت در مکه عده‌ای به اسلام گرویدند در مقابل، عده بیشتری سرسختانه به مخالفت برخاستند اما با اینهمه پایداری عجیبی در مسلمانان از

^۱ - «برخیز پس بیم ده» (قرآن کریم سوره مبارکه المدثر).

زن و مرد دیده می‌شد، یاسر و همسرش سمیه پدر و مادر عمار^۱ صحابی مشهور پیغمبر را زیر شکنجه گرفته و بالاخره کشتند اما نوشته شده هنگامیکه پیغمبر دیده‌اش بر آن‌ها افتاد یاسر بیش از این چیزی نگفت: «الدهر هكذا يا رسول الله!» «روزگار چنین است ای فرستاده خدا!».

بتدریج که دامنه تبلیغ و حرارت مسلمین رو به فزونی می‌گذاشت فشارها و سختی‌ها نیز افزون می‌گشت تا آنجا که پیغمبر و یارانش تصمیم به هجرت گرفتند و دامنه تبلیغات را در یثرب که بعدها «مدینه النبی» نام گرفت گسترده‌تر کردند، از طرفی مخالفین نیز آرام ننشستند و پس از آنهمه آزارها و شکنجه‌هایی که بر مسلمین روا داشته و حتی در شب هجرت به قصد قتل پیغمبر بخانه او رفته بودند در اولین نبرد «جنگ بدر» با مسلمین روبرو شدند و با اینکه از حیث جمعیت تقریباً سه برابر مسلمان‌ها بودند بسختی شکست خوردند، در پیکار سال بعد «جنگ احد» که به علت حمله سپاهیان همان کافران بسوی مدینه پیش آمد. مسلمین ابتدا پیروز شدند ولی بعد بعلت تخلف عده‌ای از فرمان پیغمبر (در حالیکه آن‌ها را مأمور حفظ تنگه‌ای ساخته بود) شکست خوردند، پس از دو سال که در این مدت تبلیغات دینی در مدینه ادامه داشت، کافران (قریش) با قبائل نجد مجدداً رو به مدینه آوردند و آتش پیکاری را که در قرآن در سوره احزاب از آن یاد شده بر افروختند (جنگ احزاب یا خندق) ولی با وجود پیمان‌های خود با یهودیان خیانتگر و قبائل مؤتلفه عرب دود آن آتش بدیدگان خودشان رفت و خدا مؤمنین را کفایت نمود:

﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ [الأحزاب: ۲۵].

^۱ - از بزرگان صحابه رسول خدا و از کسانی است که در جنگ صفین در رکاب علی رضی الله عنه بشهادت رسید.

از طرفی کارشکنی‌های یهودیان نیز با شکستی که در جبهه‌های مختلف (خیبر و غیر آن) نصیب‌شان گشت پایان پذیرفت و همچنین مخالفت‌های بعدی کفار نیز بجائی نرسید و پس از صلح و پیمان حدیبیه که میان پیغمبر و قریش انجام گرفت بالاخره در اثر نقض عهد کافران، پیغمبر بمکه حمله نمود و بدون جنگ، این شهر فتح گشت در حالیکه رسول خدا رهسپار مسجدالحرام شده و بت‌ها را درهم می‌شکست و این آیت را از قرآن کریم می‌خواند:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱].

«حق بیامد و باطل برفت همانا که باطل رفتنی است.»

آنگاه قریش را که در بیم بودند تا پیغمبر در برابر آنهمه جنایت‌ها چگونه با ایشان رفتار نماید ببخشید و با این آیه از قرآن فرمان عفو عمومی را اعلام نمود:

﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [یوسف: ۹۲].

«امروز نکوهشی بر شما نیست خدا را شما را می‌آمرزد و او رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانست!».

آنگاه آنان را خطاب فرموده گفت:

«اذهبوا فأنتم الطلقاء»

«بروید که شما آزاد شدگانید!».

این بزرگمردی و گذشت (پس از آنهمه بیدادگری و کشتار) موجب ایمان افواج مردم گردید و به تعبیر قرآن کریم دسته دسته در دین خدا داخل شدند:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱۰﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۱۱﴾﴾ [النصر: ۱-۲].

پیغمبر پس از فتح مکه چون خبر یافت لشکریان «هوازن» در مقابل او فراهم آمده‌اند با همان سپاهیان خود و دو هزار نفر از مؤمنین جدید مکه بمقابله آنان شتافت و دو سپاه در روز «حنین» بهم ریختند و سرانجام در اثر یاری پروردگار و مجاهدت اهل بیعت شجره و حافظین سوره بقره^۱ مسلمین پیروز شدند و شگفت اینجاست که رسول خدا بشهادت تاریخ کلیه اسیران هوازن را عفو نمود و بتوصیه او هر کس از مسلمین اسیری در دست داشت آزاد ساخت و بنزد قومش باز گردانید!

سرانجام اسلام از کفر و خیانت‌های داخلی تا حدودی آسوده گشت و آوازه تبلیغ و دعوت خود را بدون مانع بلند نمود قبایل عرب بنزد رسول خدا آمده و حقایق اسلامی را می‌شنیدند و آیات مجذوب‌کننده قرآن کریم را فرا می‌گرفتند و به وطن بازگشتند و چه بسا به‌مراه آنان کسی برای آموزش معارف اسلامی ارسال می‌شد.

بدین ترتیب در کمتر از یک چهارم قرن ملتی بر بنیاد حکومت قرآن پدید آمد آنگاه همچون سنگی که در درون آبی افتد و ابتدا در پیرامون خود موجی نیرومند ایجاد نماید و سپس این موج امواج دیگری ساخته و باندک مدتی تمام آب را فراگیرد، اسلام وسعت گرفت و در طول زمان حکومتی عظیم و تمدنی خیره‌کننده پدید آورد و امواج خود را تا به اروپا (اسپانیا) رسانید و دامنه علم و تمدن و فرهنگ را آنچنان بگسترده که دانش‌طلبان

^۱ - بدستور رسول خدا: عباس عموی پیغمبر آن مؤمنین را بیاد بیعت شجره و سوره بقره گرد آورد و این خود تأثیر تربیت قرآن را حتی در سخت‌ترین مراحل جنگ مجسم می‌سازد.

فرانسه را برای آموختن علوم بسوی خود جلب نمود تا بدانجا که (سیلوستر دوم) یکی از پاپ‌های بزرگ عالم مسیحیت از میان شاگردان مسلمین اندلس انتخاب گردید محمد علی فروغی در کتاب سیر حکمت در اروپا (صفحه ۶۴) این واقعه را بدین ترتیب می‌نویسد:

«درمائه (سده) دهم نیز از فضلا کسی که قابل ذکر است ژربر Gerbert فرانسوی می‌باشد که در پایان عمر به مقام پاپی رسید و عنوان سیلوستر دوم Lepapesy Ivsetre اختیار کرد و او یکی از نخستین کسانی است که از مسلمانان کسب معرفت نموده یعنی با اسپانیا که آن زمان مملکتی اسلامی بود رفته نزد دانشمندان آن سرزمین بزبان عربی تحصیل نمود و در ریاضیات و هیئت و نجوم دارای مقامی شد و چون بفرانسه برگشت به نشر معلوماتی که در اسپانیا فرا گرفته بود همت گماشت و از آن پس دانش طلبان اروپا ممالک اسلامی را منبع علم و حکمت شناختند به آنجا مسافرت کردند و به تحصیل زبان عربی و معلومات فضلا و حکمای اقطار ما پرداختند» و نیز از جنبه امور مالی و اقتصادی کار دنیای اسلام بدان جا کشید که در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز مأمور مالیاتی خلیفه «یحیی بن سعید» چون زکات را جمع‌آوری نمود فقیری را برای انفاق نیافت ناچار جمعی از بردگان را با آن خرید و آزاد ساخت.

شمشیر یا ایمان

ضمن سیر اجمالی از ماجرای تولد دنیای نوینی (جهان اسلام) که ناگهان سیر طبیعی و عادی تاریخ را بشکست و از دل عربستان بیرون آمده جهان را فرا گرفت به نکته‌هایی چند برخوردیم و ضمناً برای اهل دقت پاسخ این شبهه داده شد که گفته‌اند «اسلام بزور شمشیر تحمیل گشت» زیرا

همچنانکه ملاحظه نمودید اسلام در مکه با ایمان عده‌ای فداکار که در برابر شکنجه‌ها بسختی مقاومت می‌نمودند آغاز شد و چون به مدینه هجرت نمودند در آن شهر نیز با شمشیر وارد نشدند بلکه در اثر تبلیغات قبلی که در میان مردم مدینه (هنگام آمدن آن‌ها به زیارت کعبه) انجام گرفته بود با استقبال عده‌ای روبرو گشتند و به تدریج در اثر نفوذ معنوی قرآن کریم دل‌های مردم مدینه را جلب نمودند جنگ‌های پی در پی نیز همچنانکه ملاحظه گردید غالباً صورت دفاعی داشت و چون کفار قریش بمرکز مسلمین و اهل ایمان حمله‌ور می‌شدند جنگ آغاز می‌گشت از طرفی پس از فتح مکه مردمان از راه میل و رغبت فوج فوج در دین خدا داخل شدند و عفو و چشم‌پوشی پیغمبر در مواضع مختلف تأثیر معنوی تربیت قرآن را در اعماق دل‌ها بگذاشت و همچنان بیش از پیش موجب گرمی ایمان دل‌باختگان اسلام گردید بنابراین ملاحظه می‌گردد که نحوه پیشرفت در عصر نبوی مرهون چه عواملی بود و البته اسلام را باید بر این دوران متکی دانست و از اینجا شناخت زیرا اگر بفرض خلیفه‌ای هم بعدها بزور و جبر عملی انجام داده باشد، در اصل و مایه اسلام که در زمان پیغمبر خدا نمایان گشت چنین روشی در کار نبوده است و اگر اسلام جنگی برمی‌خاسته قصد میکروب‌کشی و از بین بردن فساد و فتنه و اعلا‌ی کلمه توحید در میان بوده ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ نه آدم‌کشی و خونخواری و کشورگشائی و استعمار و استثمار ملل ضعیف در حالیکه شیوه نبردهای اسلامی از نوامیس طبیعی محسوب می‌گردد چه حتی در پیکر ما نیز گلبول‌های مجهز در برابر میکروب‌های مهاجم پیکار می‌نمایند و دفع فساد و فتنه‌ای که موجب از میان رفتن نظامات درونی خواهد بود می‌کنند اما در دوران‌های بعد از پیغمبر اولاً: اسلام شمشیرزنانی آن چنان مؤمن و مجاهد ساخته بود که بدون سلاح جنگی در برابر فیل‌سواران ایران و

لژیون‌های نیرومند روم با ایمانی محکم سرسختانه می‌جنگیدند و پیروز می‌شدند بنابراین نسبت به ایمان آن سپاهیان مجاهد و بسیار نمی‌توانیم اتهام «زور و جبر» را به میان آوریم برای آشنایی با قدرت معنوی مسلمین مناسب است واقعه‌ای را از تفسیر ابوالفتوح رازی (جلد اول صفحه ۱۶ و ۱۷) نقل نمایم:

«خالد بن ولید با لشکری بر سر حصین حیره فرود آمد و گفت مردی عاقل را بر من فرستی (بفرستید) تا با او سخن گویم عبدالسیح بن بقیله الغانی را بر او فرستادند و او از معمران بود (بسیار عمر کرده بود) چون خالد در وی نگرید (او نگاه کرد)... گفت چیست اینکه بدست می‌گردانی؟ گفت سم ساعة؟ زهر یک ساعت است؛ گفت اگر به نزدیک تو چیزی نباشد که موافقه باشد مرا و اهل مرا بخورم و خویشان باز رهانم که از عمر من جز اندک نمانده. خالد گفت مرا ده و آن زهر از او بستند و گفت: «بسم الله رب الأرض والسماء الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء بسم الله خالق الاشياء» گفت بنام خداوند آسمان و زمین که با نام او هیچ چیز گزند نکند (زیان نرساند) آنکه زهر در دهان نهاد و بخائید (بجوید) و فرو برد. یکساعت رعشی در او درآمد و سری جنبانید آنگاه عرق کرد و به هوش آمد پنداشتی هیچ رنج نبوده است او را!»

این نمونه‌ای است از نیروی توکل مسلمین بر خدا و عقیده بحفظ و نگاهداری او، در برابر چنین مردان پولادینی هیچ نیرویی تاب مقاومت نخواهد داشت و خواه و ناخواه درهم می‌شکند چنانکه خالد بن ولید در نامه‌ای که پس از فتح حیره بسوی ملوک ایران ارسال می‌دارد می‌نویسد: «فقد جئتم بقوم يحبون الموت كما تحبون الحياة!» با گروهی بسوی شما می‌آیم که آن‌ها مرگ را همچنانکه شما زندگی را دوست دارید دوست می‌دارند!»

راستی هنگامیکه سپاهی این چنین نسبت به مرگ در راه خدا بی پروا باشند موضوع مسلمان شدن آن‌ها بزور شمشیر هذیان و مسخره نیست؟! امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی در کوفه با مردم نماز صبح گزارد، چون از نماز فارغ گشت آنان را موعظه فرمود و خود گریست و آن‌ها را از بیم خدا بگریانید آنگاه گفت: سوگند به خدا در روزگار دوستم رسول خدا با اقوامی زندگی را گذراندم که صبح و شام ژولیده موی و غبارآلود بودند میان چشمانشان (از بسیاری سجده) چون زانوی شتر پینه بسته بود، شبانگاه را تا سپیده دم در حال سجود می‌گذراندند و میان پیشانی‌ها و پاهای‌شان نوبت می‌گذارند (هر گاه که پاهای آنان کوفته می‌شد به پیشانی بر خاک می‌افتادند و چون پیشانی‌شان بدرد می‌آمد برپا می‌ایستادند) با پروردگار خویش مناجات می‌نمودند و درخواست داشتند آنان را از عذاب آتش رهایی دهد، سوگند خدا آن‌ها را با همه این احوال دیدم که ترسان و بیمناک از خوف الهی بودند!!^۱

این توصیفی است که علی علیه السلام از یاران پیغمبر و مجاهدین صدر اول می‌فرماید و با این بیان می‌توانیم روحیه پولادین تربیت‌شدگان مکتب قرآن را بشناسیم، راستی چه نیرویی چه قدرتی در برابر چنین مردان حقی که در افق حیات خود جز خدا نمی‌بینند و جز فرمان الهی نمی‌شناسند می‌تواند مقاومت نماید؟! علاقمندی این گروه آهنین به قرآن کریم به اندازه‌ای بود که چنانکه ملاحظه نمودیم در هنگام خطر و شکست نیز با یک بانگ «یا أصحاب سورة البقرة!» منقلب گشته و بر سر کفار هجوم می‌آوردند! آری اگر شمشیر زد، شمشیرزنانی این چنین نیز تربیت نمود و بدین صورت قدرت

^۱ - اصول کافی باب المؤمن و علاماته و صفاته - صلی امیرالمؤمنین الناس الصبح با العراق...

تربیتی خود را که در مکتبی از مکاتب بشری دیده نمی‌شود نشان داد با این همه کشورهای بیگانه‌ای که مسلمین به آن‌ها دسترسی پیدا نمودند بگواهی تاریخ غالباً نه تنها نسبت بمنطق قرآن دشمنی نشان ندادند بلکه کینه عرب هم مانع مسلمان شدن آن‌ها نگشت زیرا مثلاً ایرانیان زرتشتی یا دیگر ملت‌های جدید الاسلام می‌توانستند بطور پنهانی آئین خود را حفظ نمایند و به کودکان و فرزندان خود بیاموزند و چون تسلط عرب مرتفع گشت به آئین گذشته و سنت‌های دیرینه خود بازگردند در حالیکه ملاحظه می‌نمائیم نه تنها از اسلام مرتد نشدند بلکه بزرگترین مدافعین و دانشمندان اسلامی از میان همان مردم برخاستند و به عنوان نمونه کلیه مؤلفین کتب ششگانه اهل سنت «صحاح الستة» و اصول مصر که کشور فراغنه بشمار می‌رفت و حتی در اندلس دانشمندانی مسلمان (چون ابن رشد و ابن حزم) برخاستند (به دانشگاه قدیمی و معظم الازهر مصر توجه شود) این منظره کم نظیر حاکی از عمق معنویت و حقانیت تعالیم عالیه قرآن مجید است که نشان می‌دهد چگونه دشمن را تحت تأثیر نفوذ روحانی خود قرار داده و خصومت را به محبت تبدیل می‌نماید.

موجبات پیشرفت!

شاید کسانی که می‌خواهند از تاریخ شروع انحطاط مسلمین و علل آن آگاه شوند همیشه ادوار بعد از خلفاء یا عصر برخی از خلفای متظاهر به بدکاری را در نظر می‌گیرند ولی به نظر من باید به دوران‌های عقب‌تر بازگشت زیرا شک نیست که مایه حکومت جهانی اسلام با تأیید الهی و بدست همان مسلمین صدر اول برقرار گردید و اگر ملاحظه می‌شود که بعدها جهان اسلام وسعت گرفت نه از جهت نیروی بعدی او بود بلکه چون

مسلمانان اولیه حکومتی تشکیل دادند و نیرویی مؤمن و مجاهد از خود باقی گذاردند طبعاً گوی در گردونه افتاد و خواه ناخواه حرکت عظیمی آغاز شد و بعداً نیز ادامه یافت بطوریکه نتایج بعدی غالباً از همان حرکت اولیه ناشی گردید والا اگر کسی تاریخ خلفای اموی و عباسی را دقیقاً مطالعه نماید، ملاحظه خواهد نمود که در این ادوار چه ضربه‌هائی بر پیکر اسلام وارد آمد، بنابراین بنای سقوط مسلمین از آنهنگام شروع گشت که روش مسلمان‌های اولیه از دست رفت خواه این دوره از همان ادوار بسیار نزدیک یا دور به صدر اول باشد از همین جهت است که نباید بسط حکومت اسلامی در عصر اموی فکر ما را حیرت‌زده نماید و آن اعصار را دوران پیشرفت اسلام بشمار آوریم.

بنابراین بطور خلاصه موجبات انحطاط مسلمین عکس علل پیشرفت آن‌ها است و علل پیشرفت ایشان در سایه روحیات و اقدامات یا بطور خلاصه ممیزات مسلمین صدر اول می‌باشد و ترقیات بعدی در حقیقت همه از آثار شخصیت برجسته آن‌ها است، ما سعی می‌کنیم این ممیزات را بطور خلاصه ذیلاً بیان نمائیم:

۱- در درجه نخست و مهمتر از همه دلبستگی شدید مسلمین به قرآن که متأسفانه اکنون در میان ما تبدیل به فلسفه و غیره گشته بطوریکه واقعاً تسلیم منطق و هدف قرآن بودند، بدین معنی که اولاً قرآن را همچنانکه این کتاب حکیم دعوی دارد ﴿بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ [الشعراء: ۱۹۵] نازل شده دانسته بنابراین آن را بخلاف شیوه فعلی ما قابل فهم می‌دانستند ثانیاً با (تفسیر برآی) بمعنی صحیح شدیداً مخالف بودند بدین معنی که هر کس در خارج از قرآن عقیده‌ای دینی جستجو می‌کرد تا در بحث داخلی قرآن آن را بر کتاب خدا تحمیل نماید (بخلاف وضع امروز ما که دسته‌ای از روایات واحده و دسته دیگر از علوم وعده‌ای از فلسفه و برخی از

تصوف و غیرها عقایدی گرفته و آیات قرآن را با آن‌ها تأویل می‌نمایند) بلکه در برابر قرآن تسلیم بودند و هرچه از قرآن برمی‌آمد آن را عقیده دینی خود می‌دانستند، اثر رویه فوق این بود که چون قرآن کتاب تعلیماتی و تربیتی است آنگونه که شایسته است در اعماق روح و جان آن‌ها اثر می‌گذاشت و آنان را مجذوب و مؤمن می‌نمود با این توضیح که هرگاه قرآن را مطالعه نمائیم ملاحظه خواهیم نمود کتاب الهی مانند کتب بشری مطلبی را شروع ننموده که مقدمه‌ای برای آن بسازد و سپس آن را بشکلی منطقی بنا نهد و صغری و کبری و بالاخره نتیجه‌ای بمیان آورد آنگاه آن را به فصل دیگر ببرد و تعقیب نماید.

بلکه قرآن حقایقی را با زبان صریح و متقن و روشن القاء می‌نماید و آیاتی را در آسمان‌ها و زمین عرضه می‌دارد و دستور به تفکر و اندیشه درباره آن‌ها می‌دهد و یا سرانجام بدکاران را با به میان آوردن ماجرای آنان پیش می‌کشد و بعبرت گرفتن از آن ماجرا توصیه می‌نماید و بعلاوه تعالیم خود را مکرراً بمیان آورده با تکرار آن در مواقع مخصوص عمل «تلقین تربیتی» را انجام می‌دهد و رویه و روش این کتاب مانند عمل و بافته‌های کتب فلسفه یا تئوری‌های علم و بالاخره افسانه‌های رمان‌ها نیست بلکه تربیت و تعلیمات ربانی هدف اصلی قرآن کریم می‌باشد از همین جهت توجه به عالم غیب از طریق ارائه آیات آفرینش توجه به رستاخیز عظیم کائنات و عکس‌العمل کردار انسانی از طریق بیان بی‌هدف نبودن خلقت و توجه به تقوی و قیام برای اجرای عدالت از برجسته‌ترین تعالیم مکرر قرآنست و همین تعلیمات بود که آن نهضت عظیم را براه انداخت و مسیر تاریخ را دگرگون نمود.

۲- اتحاد و پیوستگی مسلمین که حتی در قرون بعدی نیز با وجود پراکندگی مسلک‌ها و روش‌های دینی باز مظهرش بصورت خلافت یا

حکومت واحد اسلام باقی ماند اگر چه در این اواخر بعلت تشتت و افتراق شدید مسلمین تقریباً کاریکاتوری از آن باقی مانده بود!!

۳- غیرت اسلامی که این خصیصه موجب عدم جرأت و دخالت استعمارگران بیگانه در امور مسلمین بود و تا مدتی در عالم اسلامی از مسلمین صدر اول به میراث رسید قرآن کریم این خصلت را بدین صورت بیان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«همراهان پیغمبر با کافران سخت و میان خود مهربانند».

۴- وجود روح انتقاد یعنی اعتراض بر انحرافات که نشانه زنده بودن و بیداری مسلمین بود چنانچه داستان آن مرد عرب که در برابر خلیفه (عمر) اظهار نمود تو را با شمشیر راست می‌کنم! و نیز قتل عثمان دو گواه روشن تاریخی بر این مدعا است.

۵- ملتزم بودن به اجرای حدود اسلامی و عبادات اجتماعی (از قبیل نماز جمعه و جماعات و غیرهما) که جنبه تظاهر عقیده‌ای در جامعه داشت و مانع انحرافات علنی مردم از مقررات دینی می‌گشت (امر به معروف و نهی از منکر در دو بخش ۴ و ۵ باید جای گیرد).

اموریکه بشمار آوردیم در واقع همگی در خصوصیت نخستین جمع هستند و روح تعالیم قرآن همه موجبات بعدی را در خود گرفته است.

راه بیداری ما

از هنگامی عوامل سقوط مانند زخم‌های چرکین در میان مسلمین پدیدارشد که ممیزات اسلامی مذکور از میان رخت بربست و در صورتی جامعه اسلامی مجدداً احیاء می‌گردد که مسلمین در پی زنده ساختن این

خصائص در اجتماع خود برآیند و تأثیر برق‌آسا و سریع و عجیب آن را مشاهده نمایند، نزدیک شدن به قرآنی که تاکنون (مخصوصاً در جامعه ما) معتقد بودند معانی آن را تنها امام غائب می‌داند و کسی حق تفسیر آن را ندارد^۱ با شرط عدم تفسیر برای^۲ از عوامل مؤثر تجدید حیات جامعه اسلامی و سرازیر شدن تربیت قرآن در روحیه‌ها است (نکته قابل تذکر اینکه باب تأویل و معنی خلاف ظاهر نمودن در آیات قرآن باید بکلی مسدود گردد و متجددمآبان و عرفان پیشگامان اجازه نداشته باشند آیات بیم‌آور عذاب الهی را که بطور قطع در گذشته موجب تقوی و خدا ترسی مسلمین اولیه و بالتیجه پیشرفت آنان بوده را به ناراحتی‌های لطیفه معنوی! تفسیر نمایند.) این جنبش (بازگشت بقرآن) خود بهترین وسیله برای رسیدن به دومین امتیاز یعنی «وحدت جامعه مسلمین» خواهد بود زیرا تفسیر قرآن بنحو صحیح (یعنی بدون تعصب مذهبی و تسلیم شدن به آنچه از قرآن برمی‌آید) موجب نزدیکی مسلمین به یکدیگر خواهد بود (و در سایه اتحادی که پیش می‌آورد چه کارها که نمی‌شود کرد؟!) از طرفی مقید بودن به اجرای شعائر اسلامی (شرکت در نماز جمعه و جماعات و غیرهما) و بالاخره اجرای تشکیل کانون‌های جوانان با برنامه‌های منظم عملی و نشریات سودمند) و بطور خلاصه یک نهضت و جنبش دینی بر مبنای (بازگشت بقرآن کریم) لازمست انجام پذیرد تا مایه‌ای عمیق از بیداری و اتحاد مسلمین بدست آید

^۱ - با اینکه خود قرآن در سوره القمر چهار بار تکرار می‌فرماید ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۷۷﴾ همانا ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

^۲ - یعنی تحت تأثیر مستقیم فلسفه.... و روایات (غیر از تفسیر مجملات مانند نماز و شأن نزول آیات) در تفسیر آیات قرآن قرار گرفتن.

و بر روی این شالوده در سایه مشیت الهی بنای عظمت از دست رفته
مسلمین تجدید گردد.

ولا توفیق ولا حول ولا قوة إلا بالله

تهران - مصطفی طباطبایی